

امنیت و آزادی؛ در جستجوی نگرشی معطوف به توسعه پایدار

رضا خلیلی*

چکیده

نسبت امنیت و آزادی با یکدیگر، مسأله‌ای است که ذهن بسیاری از اندیشمندان، سیاستمداران و حتی توده‌های مردم را به خود مشغول داشته و بررسی رابطه این دو مقوله در عرصه‌های نظری و عملی از اهمیت بسیاری برخوردار است. با توجه به این اهمیت، مقاله حاضر به دنبال بررسی نظری رابطه امنیت و آزادی با عنایت به مقوله مهم دیگری به نام توسعه پایدار است. به عبارت دیگر، پرسش اصلی مقاله این است که چه نسبتی میان امنیت و آزادی، دست‌یابی به توسعه پایدار را امکان‌پذیر می‌سازد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به تعریف امنیت و مفهوم آزادی اشاره می‌شود و سپس، بر اساس معیار عقلانیت به عنوان عنصر مشترک این دو مقوله با توسعه پایدار، به بررسی نوع و میزان ارتباط هر یک از تعاریف امنیت و مفاهیم آزادی با توسعه پایدار که مبتنی بر عقلانیت در ارتباط هستند، پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امنیت، آزادی، عقلانیت، توسعه پایدار، خردگرایی

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی در دانشگاه جواهر لعل نهرو در هند، محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقدمه

امنیت مقوله‌ای کهن و دیرینه است که با جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستنی داشته و آزادی نیز مقوله‌ای است که «به هیچ وجه تازگی ندارد، بلکه به حدی کهن سال است که به یک تعبیر نوع بشر را از قدیم‌ترین زمان‌ها تا کنون منشعب کرده است» (۱). بر همین اساس، نسبت میان این دو مقوله نیز مسأله‌ای تاریخی است که ذهن اندیشمندان را همواره به خود مشغول داشته و در آینده نیز مسأله‌ای اساسی باقی خواهد ماند.

امنیت و آزادی مقولاتی هستند که ضرورت هیچ‌یک از آنها را برای تداوم و تکامل حیات نوع بشر نمی‌توان نادیده گرفت، اما تقدم امنیت بر آزادی یا آزادی بر امنیت همواره مطرح بوده و سرگذشت جوامع بشری نشان داده است اغلب یا آزادی به بهانه امنیت مثله شده، یا امنیت به بهای آزادی به محاق فراموشی رفته است. بنابراین، چنانچه بخواهیم نسبت این دو مقوله را با یکدیگر مورد بررسی قرار دهیم، پرسش از تقدم و تأخر آنها اولین پرسشی است که به ذهن متبادر می‌شود (که البته موضوعی بسیار مهم و قابل تأمل است)، اما هدف این مقاله بررسی تقدم امنیت بر آزادی یا آزادی بر امنیت نیست، بلکه نگارنده درصدد بررسی معانی و مفاهیم این دو مقوله، به منظور دستیابی به نسبتی منطقی میان آنهاست که معطوف به توسعه پایدار باشد. بنابراین، پرسش اساسی این است که چه نسبتی (چه نوع رابطه‌ای) میان امنیت و آزادی، دستیابی به توسعه پایدار را امکان‌پذیر می‌سازد؟

آنچه در این پرسش، به‌عنوان مفروض بدیهی، نهفته است اینکه میان این دو مقوله (امنیت و آزادی) نسبت‌ها و روابط مختلفی برقرار است که همگی آنها لزوماً به توسعه پایدار منتهی نمی‌شوند. به عبارت دیگر، از امنیت و آزادی تعاریف مختلفی وجود دارد که همه آنها حامل نسبت منطقی میان این دو مقوله، برای دستیابی به توسعه پایدار، نیستند. بنابراین، به تبع پرسش مذکور، پرسش‌های دیگری مطرح می‌شود، نظیر اینکه چه تعاریفی از امنیت وجود دارد؟ چه مفاهیمی از آزادی مطرح است؟ مفهوم توسعه پایدار چیست و عناصر و شرایط لازم آن کدامند؟ هریک از تعاریف امنیت و آزادی چه ارتباطی با عناصر و شرایط لازم برای تحقق توسعه پایدار دارند؟ و کدامیک از تعاریف امنیت و مفاهیم آزادی، با توسعه پایدار تناسب بیشتری دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها براساس این مفروض علمی که عقلانیت (مبتنی بر

فردگرایی مثبت و شناخت نقاد) عنصر مشترک امنیت، آزادی و توسعه پایدار است، اجزای اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

همان‌گونه که گفته شد، امنیت و آزادی مقولاتی دیرینه و کهن هستند و تاریخ جهان را می‌توان تاریخ رشد آگاهی درباره امنیت و آزادی دانست. بنابراین، شناخت تعاریف و مفاهیم این مقولات و تحلیل رابطه آنها نیازمند نگاهی تاریخی است. در این نگاه تاریخی باید به تأثیر متقابل عوامل روانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی تکنولوژیکی نیز توجه داشت و به‌ویژه، به دلیل متأخر بودن مفهوم توسعه پایدار، به ناگزیر بایستی اندیشه‌های گذشته را در پرتو علایق و مسائل مدرن بررسی کرد. براساس چنین نگاهی و با فرض اینکه تعریف و مفهومی از امنیت و آزادی که بیشترین نسبت این دو مقوله با عقلانیت مبتنی بر فردگرایی و شناخت نقاد را در خود نهفته باشد به توسعه پایدار نزدیکتر است، در سه بخش مجزا و در عین حال مرتبط با یکدیگر، ابتدا به بررسی تعاریف مفهومی امنیت، سپس به بررسی مفاهیم آزادی و در نهایت، به تحلیل رابطه آنها با یکدیگر و با توسعه پایدار براساس عنصر عقلانیت خواهیم پرداخت.

شناخت و تعریف امنیت

بحث درباره امنیت بیش و پیش از هر چیز نیازمند درک مشترک یا حداقل تصویری غیرمبهم از آن است که جز با تعریف امکان‌پذیر نیست و دستیابی به تعریف امنیت هم بدون شناخت آن ممکن نیست؛ زیرا امنیت نیز مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، پیش از آنکه موضوع تعریف قرار گیرد، باید موضوع شناخت واقع شود. در عین حال، دشواری شناخت امنیت نیز از پیچیدگی و ابهام در تعریف آن کمتر نیست. در واقع، دشواری شناخت و پیچیدگی و ابهام در تعریف امنیت کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند.

تعریف یعنی شناساندن از طریق عالم زبان، عالم ذهن یا عالم خارج (۲). بنابراین، هیچ پدیده‌ای بدون قرارگرفتن در حداقل یکی از این سه عالم، موضوع شناخت واقع نمی‌شود و تا هنگامی که پدیده‌ای از طریق ظهور و حضور در یکی از این سه عالم مورد شناسایی قرار نگیرد، موضوع تعریف واقع نمی‌شود. البته این انواع شناخت و تعریف، همسطح و یکسان نیستند و پدیده‌ای که در عالم خارج (عین) مورد شناسایی قرار گیرد، آسان‌تر قابل تعریف

است و اجماع بیشتری هم دربارهٔ تعریف آن وجود دارد. در عین حال، امنیت مقوله‌ای است که نه تنها در عالم خارج و از طریق مشاهده و تجربه و آزمون قابل شناسایی و تعریف نیست، بلکه در عالم ذهن و زبان نیز اجماع قابل قبولی دربارهٔ آن وجود ندارد تا براساس آن بتوان به شناخت و تعریفش پرداخت.

امنیت معنی خاص و واحدی ندارد، مصداق بیرونی مشخصی را نمی‌توان برای آن در نظر گرفت، مدلول معینی برای آن قابل تصور نیست، به مفهوم معلوم و روشنی رجوع نمی‌دهد و عناصر سازنده و مقوم آن به آسانی قابل شناسایی نیستند و به همین دلیل، به تعبیر و لفظ به «نماد ابهام‌آمیزی» تبدیل شده است (۳) که هر تعبیر و تعریفی درباره آن، هم معتبر است و هم بی‌اعتبار. معتبر است از آن‌رو که هر کسی وجهی از وجوه مختلف آن را مبنای شناخت قرار داده و براساس آن به تعریفش پرداخته و چون ناظر بر هیچ مصداق بیرونی مشخصی نیست، کسی نمی‌تواند اعتبار آن را مورد سؤال قرار دهد. بی‌اعتبار است به این دلیل که باب تعریف درباره آن برای همگان گشوده است و هر شخص دیگری نیز براساس شناخت خود می‌تواند به تعریف آن پرداخته و برای تعریفش اعتباری هم‌سطح تعریف دیگران قابل شود.

دشواری شناخت و پیچیدگی تعریف امنیت، از یک‌سو نتیجهٔ سرشت ذاتی آن و از سوی دیگر، حاصل ویژگی‌هایی می‌باشد که در نتیجهٔ تحول تاریخی بر آن مترتب شده است. در واقع، امنیت نه مفهومی کلی، بلکه مفهومی مرکب است که شناخت آن جز با شناخت سرشت ذاتی و تحولات مفهومی‌اش امکان‌پذیر نیست. بنابراین، هرگونه تعریف یا حتی تقسیم‌بندی تعاریف موجود از آن بایستی با عنایت به این ویژگی‌ها صورت گیرد.

امنیت، ارزش و موقعیتی است که فرد یا کشور می‌تواند به میزان کمتر یا بیشتر از آن برخوردار باشد، اما هیچ‌گاه نمی‌توان از امنیت مطلق سخن گفت (۴). بنابراین، در بررسی مفهوم امنیت و حتی در تعریف آن همواره باید به «نسبی بودن» آن توجه داشت. تعریف امنیت و ترسیم عرصه و دامنهٔ آن، از یک‌سو پیوندی مستقیم و سترگ با ذهنیت و درک نخبگان و مردم از آسیب‌پذیری و تهدید داشته و از سوی دیگر، متأثر از پیش‌فرض‌ها و پیش‌تجربه‌های آنان در مقولاتی چون منافع ملی، ارزش‌های ملی، مصالح ملی، قدرت ملی و مانند آن است (۵) و در عین حال، نتیجهٔ تحول گفتمانی و بازی زبانی نیز هست (۶). امنیت از یک طرف، مفهومی

تجزیه‌ناپذیر قلمداد می‌شود (۷) و از طرف دیگر، بدون تجزیه مفهومی و تمیز حوزه‌های مختلف نظامی، اقتصادی، منابع - محیطی و سیاسی - فرهنگی (۸)، ابعاد داخلی و خارجی (۹)، وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری (۱۰)، سطوح فردی، ملی و بین‌المللی (۱۱) و منطقه‌ای و جهانی (۱۲) و چهره‌های فرصت‌ساز و تهدیدآمیز آن قابل شناخت و تعریف نیست.

امنیت گاهی وسیله بوده است و گاهی هدف (۱۳). از یک‌سو به دنبال کسب استقلال مفهومی است و از سوی دیگر، همواره در ذیل مفاهیمی چون قدرت، جنگ و صلح به‌عنوان مباحث مورد توجه علم سیاست، علوم استراتژیک و روابط بین‌الملل تعریف شده است (۱۴). از یک طرف، برای مدت‌ها در قالب ملی به آن نگرسته شده و از طرف دیگر، تحولات جدید نظام جهانی، مبتنی بر میزان بالای وابستگی متقابل، درک آن را در چارچوب گسترده‌تر جهانی ایجاد نموده است (۱۵). برخی از این ویژگی‌ها که ناشی از سرشت ذاتی امنیت بوده، بر دشواری شناخت و پیچیدگی و ابهام تعریف آن افزوده و به تعدد تعاریف و برداشت‌ها از آن دامن زده است و برخی دیگر، حاصل تحولی مفهومی بوده است که این پدیده در سیر تاریخی خود داشته و به جای تعریف واحد، تعاریف مختلفی از آن را (که هر یک متناسب با دوره خاص تاریخی است) شکل داده است.

هرچند مرزهای تاریخ را با مرزهای تعریف پدیده‌ها نمی‌توان کاملاً منطبق ساخت، اما با عنایت به تعاریف مختلف موجود از امنیت (به‌ویژه تعاریف امنیت ملی) و با توجه به تحول تاریخی - گفتمانی که این پدیده از ابتدایی‌ترین نوع زندگی بشر تا کنون داشته است (۱۶)، تعاریف امنیت را ذیل چهار عنوان، که هر یک با دوره خاصی از تاریخ نیز تطبیق دارد، می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

حفظ بقا و موجودیت

امنیت ملی^۱ مفهومی مدرن و متعلق به عصر جدید است، اما مفهوم امنیت از دیرینگی و قدمتی به اندازه حیات آدمی برخوردار بوده است. از زمانی که انسان پا به صحنه گیتی نهاد، حفظ بقا و موجودیت، اولین دغدغه او و تداوم حیات آدمی در گرو تضمین آن بوده است.

1 . national security

مفهوم امنیت به این معنا دارای قدمتی کهن تر از مفهوم اجتماع و جامعه است و «آدمی آنگاه که بر هیبت و هویت اجتماعی در نیامده بود نیز به امنیت به چشم آشنایی همیشه همراه می‌نگریست» (۱۷). بنابراین، میان امنیت به معنای حفظ بقا و موجودیت و سطح فردی امنیت از همان ابتدای تاریخ حیات بشر رابطه برقرار بوده است و بدین ترتیب، حفظ بقا و موجودیت را می‌توان قدیمی‌ترین و در عین حال کانونی‌ترین و مهمترین تعریف آن تلقی نمود.

همان‌گونه که تعریف امنیت به حفظ بقا و موجودیت، اولین و مهمترین تعریف این پدیده بوده که با مرحله نخست زندگی بشر تطبیق داشته است، اولین مرحله حیات افراد و جوامع انسانی نیز در گرو حفظ بقا و موجودیت بوده است. در عین حال، حفظ بقا و موجودیت و همچنین امنیت فردی به مفهوم ابتدایی آن با آنچه امروزه مدنظر است بسیار متفاوت بوده و به تعبیر بوزان، به شکل جدانشدنی با امنیت دولت گره خورده است (۱۸). در واقع، به دلیل رابطه تنگاتنگ امنیت فردی با امنیت دولت - پس از شکل‌گیری دولت‌های ملی - بود که حفظ بقا و موجودیت سطح فردی تبدیل به حفظ بقا و موجودیت دولت‌های ملی شد و بدین ترتیب، همان‌گونه که حفظ بقا و موجودیت، اولین و مهمترین تعریف امنیت تا پیش از شکل‌گیری مفهوم کلاسیک دولت بود، با شکل‌گیری دولت ملی در قرن هفدهم و تمایل آن به بقا، مفهوم امنیت ملی مبتنی بر بقا نیز از اهمیت اساسی برخوردار شد (۱۹). به کارگیری اصطلاح بقای ملی^۱ که منطبق با این تعریف امنیت پس از شکل‌گیری دولت‌های ملی است، بیانگر اولویت و در عین حال اهمیت این تعریف به‌عنوان کانونی‌ترین تعریف امنیت است و تعاریف دیگر مبتنی بر آن می‌باشند.

فقدان تهدید

اگر حفظ بقا و موجودیت، به‌عنوان کانونی‌ترین حلقه تعریف امنیت، منطبق با نخستین دوران زندگی بشر و در واقع اولین مرحله حیات افراد و جوامع انسانی بوده است، فقدان تهدید به عنوان دومین حلقه تعریف امنیت (هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ مفهومی) زمانی معنادار شد که موجودیت‌های سرزمینی و اجتماعات سیاسی شکل گرفتند (۲۰) و براین اساس،

1 . national survival

تعریف امنیت با نگرش سلبی، بر رهایی نسبی از هرگونه تهدید نسبت به بنیان‌های اجتماعی و عناصر دولت متمرکز شد (۲۱).

البته، تعریف جدید امنیت به معنی بی‌اعتبارشدن تعریف پیشین نیست؛ زیرا حفظ بقا و موجودیت، طیف گسترده‌ای از موضوعات، از جمعیت و سرزمین و حاکمیت تا نظام اجتماعی و ارزش‌های حیاتی ملی (۲۲)، فرهنگ و هویت و حتی احترام و پرستیژ جهانی را (۲۳) شامل می‌شود و موجودیت‌های سیاسی همواره موضوعی دارند که نیازمند محافظت باشد، اما اهمیت این موضوعات طبعاً هم سطح با یکدیگر نیست.

در تعریف امنیت به فقدان تهدید، رهایی از تهدید بیرونی که ناشی از نگرش سلبی است، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد (۲۴). بنابراین، این تعریف امنیت هرچند از تعریف اولیه تکامل یافته‌تر است، اما به دلیل اینکه بر نگرش سلبی متمرکز است و امنیت را صرفاً در فقدان تهدید بیرونی تعریف می‌کند، خود می‌تواند موجد ناامنی باشد. از این‌رو، این تعریف (فقدان تهدید) را نیز باید تغییرپذیر تلقی دانست.

کسب قدرت و توانایی

در تعریف امنیت به فقدان تهدید، «امنیت از»^۱ تهدید بیرونی اهمیت داشت و تمرکز عمده بر دفع تهدیدات بیرونی بود، اما با تکوین دولت مدرن و معنادارشدن مفهوم حاکمیت و منافع ملی، کسب قدرت و توانایی در کانون تعریف امنیت واقع شد و براساس نگرشی ایجابی، «امنیت برای»^۲ توسعه، رفاه و آزادی جایگزین تعاریف دیگر شد و گسترش امنیت به جای کسب و حفظ آن از اهمیت خاصی برخوردار گردید. بدین ترتیب، رهایی نسبی از تهدیدات (عمدتاً نظامی) بیرونی که در تعریف دوم از امنیت مورد تأکید بود، به توانایی برای رویارویی با هرگونه تهدید (بیرونی) و آسیب‌پذیری (درونی) تحول یافت (۲۵) و امنیت هم‌نشین با مفاهیمی چون توسعه (۲۶)، رفاه (۲۷) و مانند آن گردید که همگی ناظر بر قدرت و توانایی داخلی از یک‌سو و اقتدار و توانمندی بین‌المللی، از سوی دیگر هستند.

1 . security from

2 . security to

البته، غلبه نگرش ایجابی و ماهیت تأسیسی امنیت در این تعریف، علاوه بر پیامدهای مثبت، دارای پیامدهای منفی نیز بوده است. کسب و حفظ قدرت و توانایی در این مرحله از تکامل تاریخی و مفهومی امنیت، به صورتی معماگونه، خود منشأ اصلی ناامنی و تهدید نیز قلمداد می‌شود؛ زیرا به همان میزان که کسب قدرت و توانایی ممکن است موجب امنیت باشد، زمینه کشمکش و در واقع محل امنیت نیز می‌تواند باشد. معمای قدرت - امنیت در ادبیات امنیتی ناظر بر همین وجوه مثبت و منفی تعریف امنیت به کسب قدرت و توانایی است (۲۸). بنابراین، حلقه سوم از تعریف امنیت را نیز نمی‌توان و نباید به عنوان آخرین حلقه آن در نظر گرفت و بایستی در جست‌وجوی تعریف دیگری بود که فارغ از این مشکلات باشد.

هم‌گرایی و هم‌کاری

شکل‌گیری دولت مدرن با جوهره حاکمیت در چارچوب مرزهای ملی، که مبنای شکل‌گیری تعریف امنیت به کسب قدرت و توانایی بود، زمینه ناامنی در عرصه بین‌المللی را فراهم ساخت. به عبارت دیگر، حاکمیت‌های ملی که با هدف تأمین امنیت شکل گرفته و تقویت شده بودند، به بهای تأمین امنیت ملی، ناامنی در عرصه بین‌المللی را دامن زدند و بدین ترتیب، زمینه را برای شکل‌گیری تعریفی جدید از امنیت فراهم ساختند.

حاکمیت در چارچوب مرزهای ملی، جوهره دولت مدرن بود (۲۹) و رکن اصلی چهره سیاسی‌اش را تشکیل می‌داد که براساس آن، حاکمیت‌های مستقل ملی در تلاش برای کسب قدرت و توانایی (امنیت) به عامل ناامنی مبدل شدند. این چهره از دولت مدرن، حاصل برداشت واقع‌گرایانه (رنالیستی) از انسان و جامعه بود و تلاش آن برای کسب قدرت و توانایی ملی حاصلی جز هرج‌ومرج و ناامنی بین‌المللی نداشت، اما برداشت‌های ایده‌آلیستی و انترناسیونالیستی که بیانگر چهره اخلاقی و هنجاری مدرنیته و مبتنی بر نگاهی خوش‌بینانه به انسان بودند، مبنای تعریف دیگری از امنیت قرار گرفتند که براساس آن، هم‌گرایی بین‌المللی و هم‌کاری جهانی را در مرکز ثقل این مفهوم قرار داد.

زمینه‌های فکری برداشت انترناسیونالیستی از امنیت به گروسیوس و زمینه‌های فکری برداشت ایده‌آلیستی از امنیت به کانت برمی‌گردد. این برداشت‌ها که مبنای تعریف جدید امنیت

هستند، بر نگاه خوشبینانه به انسان و جامعه و ضرورت همکاری میان دولت‌ها (انترناسیونالیستی) و ملت‌ها (ایده‌آلیستها) متکی می‌باشند. در برداشت انترناسیونالیستی، همکاری دولت‌ها ناشی از ضرورت است (۳۰)، اما در برداشت ایده‌آلیستی، این همکاری، امری اخلاقی و ارزشی و نتیجه نگرش خوشبینانه به انسان و اعتماد به عقل خودبنیاد انسانی است که پیامد آن صلح (امنیت) پایدار براساس ارزش‌های مشترک بشری است (۳۱).

براساس آنچه گفته شد، تعاریف امنیت را در چهار دسته کلی می‌توان تقسیم‌بندی نمود. این تعاریف که نشانگر تحول مفهومی امنیت از کانونی‌ترین حلقه تا گسترده‌ترین آن می‌باشند، با تحول تاریخی این مفهوم از ابتدایی‌ترین نوع جوامع انسانی تا پیشرفته‌ترین آن نیز منطبق هستند. تعریف امنیت به حفظ بقا و موجودیت، با جامعه سنتی؛ تعریف امنیت به فقدان تهدید، با جامعه فراستی؛ تعریف امنیت به کسب قدرت و توانایی، با جامعه مدرن و بالاخره، تعریف امنیت به هم‌گرایی و هم‌کاری، با جامعه فرامدرن نسبت نزدیکی دارند (۳۲). در عین حال، این چهار تعریف از امنیت با چهار مرحله حیات افراد، جوامع انسانی و دولت‌ها، یعنی مراحل تکوین، تثبیت، توسعه و تعامل انطباق دارند و بنابراین، تعاریف مذکور را باید به‌عنوان تعاریف مفهومی امنیت در نظر داشت، نه به‌عنوان تعاریف مصداقی آن. اکنون باید دید چه تعاریف مفهومی‌ای از آزادی نیز وجود دارد تا براساس آنها نسبت این دو مقوله با یکدیگر و با توسعه پایدار مورد سنجش قرار گیرد.

ماهیت و مفاهیم آزادی

اگرچه پذیرش دیدگاه افراطی‌ای که معتقد است آزادی «اصطلاحی است تعریف‌نشده‌ای که ابهام آن از حد و حساب بیرون ... و در معرض بی‌نهایت بدفهمی‌ها و اشتباهات و خطاهاست» (۳۳) برای همگان دشوار باشد، اما کمتر کسی است که دشواری شناخت و پیچیدگی و ابهام تعریف آزادی را منکر شود. در واقع، شناخت و تعریف این مقوله نیز (مانند امنیت) دشوار، مبهم و پیچیده است و به همین دلیل، در مورد آزادی نیز به تعداد افرادی که

درصد شناخت آن برآمده‌اند، تعریف وجود دارد. اما هدف این نوشتار نه بررسی تعاریف مختلف این مقوله، بلکه شناخت ماهیت و مفاهیم^۱ آن است.

برخی آزادی را مفهومی یگانه^۲ با برداشت‌های بسیار^۳ می‌دانند (۳۴)، اما این باور مورد پذیرش همگان نیست و در درستی آن نیز باید تردید کرد. هرچند آزادی لفظی است با معانی بسیار، مفهومی است با مصادیق مختلف و دالی است که به مدلول‌های متفاوت ارجاع می‌دهد، اما معانی، مصادیق و مدلول‌های مختلف صرفاً بخشی از پیچیدگی ماهیت آن هستند. از آزادی نه تنها معانی، مصادیق و مدلول‌های مختلف وجود دارد، بلکه فراتر از اینها مفاهیم متمایز و حتی متضادی نیز برای آن قابل تصور است و برای درک درست ماهیت آزادی، علاوه بر تمایز میان معانی، مصادیق و مدلول‌های آن به عنوان مفهوم واحد، باید به تمایز میان مفاهیم مختلف آن نیز توجه داشت. به عبارت دیگر، همگی موارد مذکور را نباید در یک سطح قرار داد و تحت عنوانی واحد بررسی کرد.

برای آزادی مفاهیم دو، سه و چهارگانه نیز ارائه شده است. مفاهیم دوگانه آزادی ناظر بر وجوه مثبت و منفی آن است که مورد پذیرش بسیاری از صاحب‌نظران می‌باشد (۳۵). مفاهیم سه‌گانه آزادی بیانگر رابطه‌ای سه‌جانبه است که مفاهیم دوگانه مثبت و منفی را نیز در خود نهفته است. براساس این رابطه سه‌جانبه، عامل (الف) از قید و بند (ب) برای انجام عمل (ج) آزاد است. این رابطه سه‌جانبه که در سال ۱۹۶۷ توسط مک‌کالوم^۴ مطرح شد، از آن پس مورد پذیرش اندیشمندان بسیاری قرار گرفت (۳۶) و بالاخره، مفاهیم چهارگانه آزادی که توسط فاینبرگ مطرح شد، مشتمل بر چهار نوع آزادی (بیرونی، درونی، مثبت و منفی) است (۳۷). در عین حال، همان‌گونه که مفهوم واحد و یگانه از آزادی ناقص و نارساست و ماهیت پیچیده و مبهم آن را نشان نمی‌دهد، مفاهیم دو، سه و چهارگانه نیز محدودیت‌هایی دارند که نمی‌توان براساس آنها به بررسی مفاهیم آزادی پرداخت و ماهیت واقعی آن را درک کرد.

1 . concepts
2 . one concept
3 . many conceptions
4 . MacCallum

مفاهیم چهارگانه مورد نظر فاینبرگ بیش از حد گسترده و مبسوط است و قید و بندها و شریایی را به عنوان قیدوبند بر آزادی به حساب می‌آورد که در واقع، عدم آزادی محسوب نمی‌شوند. در این طرح، هر خیر و شری که توان محدود کردن رفتار انسانی را داشته باشد (حتی بیماری و ناتوانی) مانعی در برابر آزادی قلمداد شده (۳۸) و این میزان بسط و گستردگی مفاهیم آزادی به معنی خلط مفاهیم این مقوله با مصادیق آن است. بنابراین، هرچند آزادی مثبت و منفی را در این تقسیم‌بندی به عنوان مفاهیم مختلف آن می‌توان پذیرفت، اما آزادی بیرونی و درونی را نمی‌توان جزء مفاهیم آن دانست، زیرا اینها در واقع جزء مصادیق آزادی هستند. یعنی تقسیم‌بندی چهارگانه آزادی، صرف تقسیم‌بندی مفهومی نیست، بلکه تلفیق و در واقع، خلطی از تقسیم‌بندی مفهومی و مصداقی است. بنابراین، تا آنجا که به مفاهیم آزادی پرداخته، قابل پذیرش است (آزادی مثبت و منفی) و آنجایی که به مصادیق آزادی اشاره دارد (آزادی درونی و بیرونی)، خارج از تقسیم‌بندی مفهومی و در نتیجه، قابل نقد می‌باشد.

نگرشی که بر مفاهیم سه‌گانه آزادی تأکید و آن را همواره رابطه‌ای سه‌جانبه تعریف می‌کند نیز قابل نقد است. براساس این تقسیم‌بندی، انسان می‌کوشد از چیزی آزاد باشد تا چیز دیگری شود یا طور دیگری عمل کند. بنابراین، هر آزادی در یک زمان، هم مثبت است و هم منفی، یا در واقع نه مثبت است و نه منفی (۳۹)، در حالی که همیشه این‌گونه نیست. فرد یا گروهی که می‌خواهد خود را از بند آزاد کند یا ملتی که علیه بردگی می‌جنگد، هرچند به دنبال آزاد شدن از چیزی است، اما همیشه نمی‌داند چه چیز دیگری باشد بشود (۴۰). بنابراین، اولاً آزادی مفهومی دوجانبه است نه سه‌جانبه، یعنی یا مثبت است یا منفی و ثانیاً هرچند مفاهیم دوجانبه آن به لحاظ منطقی دور از هم نیستند و صورت‌های ایجابی یا سلبی یک قضیه محسوب می‌شوند، اما عملاً و از نظر تاریخی، در دو مسیر مختلف پیش رفته و به تعارض کامل با یکدیگر انجامیده‌اند (۴۱).

تا اینجا به این نتیجه می‌رسیم که مفاهیم دوگانه مثبت و منفی آزادی قابل پذیرش هستند و مفاهیم سه‌گانه و چهارگانه آن بنا به دلایلی که گفته شد، نقدپذیرند. اکنون این پرسش مطرح است که آیا مفاهیم آزادی - به‌رغم نفی مفاهیم سه‌گانه و چهارگانه مذکور - صرفاً شامل همین دو مفهوم مثبت و منفی است؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی ماهیت و مضمون هر یک از

این مفاهیم و دست‌یابی به درک روشن و واضح از محدوده و قلمرو آنهاست. بنابراین، ضمن پرداختن به مفاهیم منفی و مثبت آزادی، امکان وجود مفهوم / مفاهیم دیگر از آن را نیز بررسی می‌کنیم:

آزادی منفی

هرچند دربارهٔ مدرن یا قدیم‌بودن آزادی منفی، راستین یا کاذب‌بودن، لیبرالی یا غیرلیبرالی‌بودن و پیامدهای مترتب بر پذیرش آن اختلاف نظر وجود دارد، اما در اینکه آزادی منفی به معنای نفی و فقدان دخالت، یا «آزادی از»^۱ مداخله دیگران است، کمتر اختلاف نظر وجود دارد. آزادی منفی از نظر برخی (نظیر برلین و به ویژه کنستان) مقوله‌ای جدید است که با دوران مدرن تطابق بیشتری دارد (۴۲) و از نظر برخی دیگر، مقدم بر مفهوم آزادی مثبت و در واقع، پیش‌درآمدی بر آن است (۴۳). این نوع نگرش، با راستین یا کاذب دانستن آزادی منفی هم‌بی‌ارتباط نبوده است. زیرا کسانی که از مدرن‌بودن آن دفاع می‌کنند، بر راستین و قابل دفاع بودنش نیز تأکید دارند و معنای بنیادین آزادی را در همین نوع آزادی گنجانده و معانی دیگر را در امتداد آن دانسته یا معانی‌ای استعاری تلقی می‌کنند (۴۴)، درحالی‌که طرفداران قدیم‌بودن آن، آزادی مثبت را راستین و قابل دفاع‌تر می‌دانند (۴۵).

بحث از آزادی منفی در آموزه لیبرالیستی سابقه‌ای طولانی دارد و از جمله مقولاتی است که اندیشمندان لیبرال توجه خاصی به آن داشته‌اند، اما به نظر نمی‌رسد این نوع آزادی مفهومی منحصرراً لیبرالی باشد؛ زیرا درحالی‌که برخی مبلغان و مدافعان آن (نظیر هابز و بنتام) لیبرال نبودند، بسیاری از لیبرال‌ها (از جمله کانت و جان استوارت میل) بر استقلال و خودمختاری عقلانی که بیشتر متناسب با مفهوم آزادی مثبت است تأکید داشته‌اند (۴۶). بنابراین، پیوندی ضروری میان این نوع آزادی و لیبرالیسم نمی‌توان یافت.

این تفاوت دیدگاهها، دربارهٔ پیامدهای پذیرش آزادی منفی نیز مطرح است. آزادی منفی از یک‌سو، می‌تواند زمینه را برای ایجاد و تحکیم پلورالیسمی مبتنی بر پذیرش تنوع و قیاس‌ناپذیری خیرهای اصیل انسانی فراهم سازد و بدین ترتیب مانعی برای شکل‌گیری

1 . freedom from

دیدگاههای مونیستی باشد که زیربنای شکل‌گیری اقتدارگرایی هستند (۴۷) و از سوی دیگر، «صرف آزادی منفی، فرد را به صورت موجودی مجرد در می‌آورد که از دنیا به دور می‌افتد و دیگر بدان اعتماد نمی‌ورزد و پیوسته نفس خویش را سست و در معرض خطر احساس می‌کند» (۴۸) و به واسطه چنین تفرد و ذره‌ای‌شدنی زمینه را برای توده‌ای‌شدن جامعه و شکل‌گیری اقتدارگرایی فراهم می‌کند (۴۹).

با وجود این تفاوت دیدگاهها درباره آزادی منفی، در اینکه آزادی در این مفهوم عبارت از در امان بودن از مداخله دیگران یا فقدان اجبار و سلطه خارجی بر فرد است، اشتراک نظر وجود دارد. با پذیرش این تلقی از آزادی منفی، هرچه حدود مداخله بیشتر باشد، محدوده آزادی کمتر و هرچه حدود مداخله کمتر باشد، محدوده آزادی گسترده‌تر است. در عین حال، همین حدود عدم مداخله عامل اختلاف نظر است و تعیین حدود قلمرو آن، پرداختن به مفهوم مثبت آزادی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ زیرا نفی دخالت دیگران، که لازمه آزادی منفی است، علاوه بر تعیین قلمرو عدم مداخله، مستلزم شرایطی برای فعلیت‌بخشیدن به آن هم باشد که جز در پرتو صاحب اختیار بودن و استقلال عقلی (آزادی مثبت) امکان‌پذیر نیست.

آزادی مثبت

در مفهوم آزادی مثبت، خودمختاری فردی، عمل برحسب مقتضیات عقلی و مشارکت در قدرت عمومی نهفته است (۵۰). بنابراین، به میزانی که آزادی منفی نیازمند عدم مداخله است، آزادی مثبت با توان عقلی انسان مرتبط است. به عبارت دیگر، هرچند آزادی مثبت صورت ایجابی آزادی منفی و در واقع در تداوم آن است، اما آزادی مثبت به معنی صاحب اختیار و ارباب خود بودن، از آزادی منفی به معنی عدم مداخله دیگران یا فقدان مانع برای انجام عمل کاملاً متمایز می‌باشد (۵۱).

عدم مداخله صرفاً یک جنبه از استقلال و خودمختاری است و استقلال و خودمختاری جنبه‌های دیگری هم دارد. بنابراین، اهمیت آزادی منفی از این‌رو که تقویت‌کننده استقلال و خودمختاری (آزادی مثبت) است قابل انکار نیست، اما لازمه دستیابی به آزادی مثبت این است که توانایی سنجش و تعمق عقلانی، در اختیار داشتن منابع و امکانات مناسب برای دست زدن

به عمل معنی‌دار و سلسله‌ای طولانی از امکان‌های گزینشی ارزشمند که بتوان از میان آنها دست به انتخاب زد نیز وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، محتوای آزادی مثبت این است که اگر دستیابی به استقلال و خودمختاری نیازمند منابع، اختیارات و توانمندی‌هایی بود، برخوردار از آنها نیز خود جزئی از آزادی باشد (۵۲). بنابراین، آزادی مثبت را «آزادی توانگرانه» (۵۳) یا «آزادی برای» نیز می‌توان نامید.

آزادی مثبت نیز مانند آزادی منفی موافقان و مخالفانی دارد. موافقان آزادی مثبت بر این باورند که آزادی منفی با وجود رعایت عدم مداخله در امور فردی و مقیدنبودن انسان، استقلال عرصه خصوصی فرد، خودمختاری، خودسامانی و گزینش آزاد از میان شیوه‌های مختلف زندگی، دارای مشکلاتی است؛ مثلاً معلوم نیست فرد تا چه حد می‌تواند مستقل از دیگران و خودمختار باشد و چگونه عوامل بیرونی ناخودآگاه بر کردار و کنش و منش او اثر می‌گذارند. به علاوه، این نوع آزادی با تلاش برای معاش پیوند دارد و به مفهوم رهاماندن در عرصه خصوصی است؛ درحالی‌که آزادی مثبت، امکان عمل در عرصه عمومی است (۵۴). بنابراین، از دیدگاه اینها آزادی منفی شرط آزادی است، ولی به هیچ وجه به خود آن نمی‌انجامد (۵۵)، اما مخالفان آزادی مثبت معتقدند این نوع آزادی هر چند در نظر مبتنی بر خودمختاری است، اما در عمل، به رفتار برحسب شرایط و مقتضیات عقل و در نتیجه عمل براساس ضرورت تبدیل شده و معنای راستین خود را از دست می‌دهد (۵۶).

استدلال آیزایا برلین به عنوان یکی از مدافعان آزادی منفی این است که مبنای آزادی مثبت نه در انتخاب خودمختارانه، بلکه در اطاعت از اراده عقلانی است که پیامدی جز شکل‌گیری اشکال مختلف توتالیتراریسم نداشته است (۵۷). به نظر او «برداشت عقل‌گرایانه از آزادی مثبت، کلیت انسان را تنها به عقلانیت او تقلیل می‌دهد و عقل را نیز نه به مثابه توانایی فکری انسان، بلکه به عنوان اصلی عینی می‌پندارد. بنابراین، چون عقل عبارت است از عمل برحسب حقیقت یا ضرورت و چون آزادی عبارت است از زیستن به مقتضای عقل، پس آزادی یعنی پذیرش ضرورت» (۵۸).

این مفهوم از آزادی که با سنت روشنگری غرب و تکوین نظام سرمایه‌داری و دولت مدرن نسبتی نزدیک داشته است (۵۹)، مشکلاتی را برای انسان و جامعه مدرن در پی داشته و نظرات

برلین و دیگر منتقدان درباره آن در خور تأمل است، اما راه چاره نه در بازگشت به آزادی منفی، بلکه مستلزم بازنگری در بنیادهای عقل مدرن است. هرچند آزادی منفی مبتنی بر انتخاب (آن گونه که مورد نظر برلین است) قلمرو گسترده‌تری از آزادی مثبت مبتنی بر ضرورت است، اما اگر آزادی مثبت به جای ابتننا بر پذیرش ضرورت عقلانی و اراده معطوف به اطاعت، بر عقل نقاد (آن گونه که مد نظر نگرش انتقادی است) مبتنی گردد، نه تنها باید به آزادی منفی به عنوان مرحله‌ای مقدماتی برای دستیابی به آزادی مثبت نگریسته شود، بلکه آزادی مثبت را نیز بایستی مرحله‌ای برای دستیابی به مفهومی گسترده‌تر و فراگیرتر از آزادی تلقی نمود. این مفهوم از آزادی را که با نگرش انتقادی نسبت به عقل مدرن از یک سو و با دیدگاه‌های ایده‌آلیستی از سوی دیگر، مرتبط است، می‌توان در مفهوم رهایی^۱ به‌عنوان سومین مفهوم آزادی یافت.

رهایی

مفهوم رهایی سنتزی از دو مفهوم منفی و مثبت آزادی است. در این مفهوم، از یک سو بر جنبه‌های رادیکال‌تر آزادی منفی تأکید می‌شود و از سوی دیگر، آزادی مثبت ارزش مرکزی آن به حساب می‌آید. البته، رهایی صرفاً حاصل جمع دو مفهوم منفی و مثبت آزادی نیست، بلکه مفهومی فراگیرتر (به لحاظ نظری) و گسترده‌تر (به لحاظ قلمرو) است و به جای تکیه بر نیازهای فردی، بر فقدان محدودیت و مقاومت در برابر نیازهای انسانی (حتی در سطح دولت ملی) و نیز بر نقد عقلانیت ابزاری - که عامل مسخ آزادی مثبت است - تأکید می‌کند. بنابراین، مفهوم رهایی را در ارتباط با نقد عقلانیت ابزاری از یک سو و نقد نظام دولت - ملت از سوی دیگر، باید درک کرد.

همان‌گونه که گفته شد، اندیشه آزادی با سنت روشن‌گری ارتباط نزدیکی داشته است. روشن‌گری از یک سو زمینه را برای عدم مداخله مذهب و سیاست در امور خصوصی فراهم ساخت و بدین ترتیب، نقش مؤثری در تحقق آزادی منفی داشت، اما «پیام اصلی عصر

روشن‌گری، استفاده کامل و تجربی از عقل در امور انسانی بود» (۶۰) که زمینه‌ساز آزادی مثبت گردید و در عین حال، به مانعی برای دستیابی به آزادی نیز تعبیر شد.

استفاده کامل و تجربی از عقل در امور انسانی، زمینه‌ساز اثبات‌گرایی شد و این نحوه نگرش بود که تمام ابعاد زندگی انسان را به عقلانیت مبتنی بر علایق فنی و ابزاری تقلیل داد و بدین ترتیب، عرصه آزادی را به عرصه ضرورت تبدیل کرد. بنابراین، نقد آزادی مثبت مبتنی بر ضرورت، با نقد عقلانیت ابزاری قرین شد و نگرش انتقادی، با طرح مفهوم رهایی، تأثیر درخور توجهی بر خروج از گرفتاری در ضرورت و عقلانیت ابزاری داشته است.

رهایی یکی از مفاهیم اساسی نظریات مبتنی بر رهیافت انتقادی است. این مفهوم در آرا و اندیشه‌های مارکسیستی نیز نقشی قابل توجه داشت، اما معنا و تعریف مشخصی از آن ارائه نشده بود. از نظر آنها، مفهوم رهایی با فرایند سلطه بر طبیعت مرتبط بود، در حالی که در رهیافت انتقادی، رهایی باید در قالب آشتی با طبیعت درک شود (۶۱). رهیافت انتقادی، برخلاف نگرش اثبات‌گرایی، بر عقلانیت ارتباطی^۱ که فرایندی رهایی‌بخش است تأکید دارد. این رهیافت ضمن حفظ پیوند آزادی و عقلانیت، نوع خاصی از عقلانیت - عقلانیت ابزاری - را مورد سؤال قرار می‌دهد (۶۲) و بدین ترتیب، به مفهوم جدیدی از عقلانیت و آزادی (عقلانیت ارتباطی و رهایی) می‌رسد.

کامل‌ترین نگرش انتقادی و دقیق‌ترین پیوند مفهوم عقلانیت ارتباطی با مفهوم رهایی را در اندیشه‌های یورگن هابرماس می‌توان یافت. اندیشه هابرماس که بر اساس ترمیم و بازسازی نظریات مارکس، وبر، لوکاخ و مکتب فرانکفورت تدوین شده است (۶۳)، کل فرایند تاریخ را به‌عنوان فرایند رشد عقل بازسازی کرده و با پیوند حوزه شناخت نقد مبتنی بر علایق آزادی‌خواهانه و رهایی‌بخش با مفهوم عقلانیت ارتباطی، طرح ناتمام مدرنیته را با گذشتن از عرصه سلطه و ضرورت به عرصه رهایی و آزادی، کامل می‌کند (۶۴).

اگر نقد عقل ابزاری با نگرش انتقادی و به‌ویژه اندیشه‌های هابرماس ارتباطی تنگاتنگ داشته است، نقد نظام دولت - ملت به عنوان دیگر زمینه مفهوم رهایی نیز با نگرش ایده‌آلیستی و به ویژه با اندیشه‌های کانت پیوندی نزدیک دارد. کانت نیز گوهر انسان را در عقل او می‌دانست و

بر این اساس، طرح طبیعی حاکم بر تاریخ را طرحی برای تکامل عقلانیت و آزادی انسان تلقی می‌کرد (۶۵). وی همچنین با نقد برداشت‌های رئالیستی که دولت - ملت را عامل اصلی امنیت و حتی آزادی تلقی می‌کردند و با رد نگاه بدبینانه به انسان، بر ضرورت همکاری میان ملت‌ها براساس اعتماد به عقل خودبنیاد انسانی تأکید داشت و جایگزینی عقل و خرد انسانی به جای جهل و نابخردی را باعث تکامل آزادی و تحقق صلح پایدار می‌دانست (۶۶).

مفهوم رهایی که دربرگیرنده برداشتی رادیکال‌تر از آزادی منفی و نگرشی انتقادی به عقلانیت ابزاری و به تبع آن آزادی مثبت است، از یک سو فقدان هرگونه مانع و محدودیت - حتی وجود دولت‌های ملی - و از سوی دیگر عقلانیت ابزاری را به چالش طلبیده و رهایی فراگیر نوع بشر در عرصه نظام جهانی و براساس عقلانیت ارتباطی و تفاهمی را نوید می‌دهد. بنابراین، رهایی را باید به عنوان سومین مفهوم آزادی و در عین حال، مفهوم تکامل‌یافته آن دانست که عناصر مثبت دو مفهوم پیشین را در خود نهفته دارد. در نتیجه، از آزادی نیز سه مفهوم «آزادی منفی»، «آزادی مثبت» و «رهايي» وجود دارد که بر اساس آنها می‌توان به رابطه امنیت و آزادی پرداخت و نگرشی را که نسبت بیشتری با توسعه پایدار دارد، شناسایی کرد.

امنیت، آزادی و توسعه پایدار

پیش از آنکه رابطه میان امنیت، آزادی و توسعه پایدار را با یکدیگر مورد بررسی قرار دهیم، لازم است به مفهوم توسعه پایدار و عناصر و شرایط تحقق آن نیز توجه نماییم. اگر پیدایش مفهوم توسعه مربوط به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و مقارن با تحولات نظام بین‌المللی در این سال‌ها بود، پیدایش مفهوم توسعه پایدار را بایستی نتیجه فرایند جهانی‌شدن دانست و اگر مفهوم توسعه با انسان‌محوری دوران روشن‌گری پیوندی ناگسستنی داشت، میان توسعه پایدار و طبیعت‌محوری نیز ربط وثیقی می‌توان یافت. در واقع، توسعه پایدار، هم انسان‌محور است و هم طبیعت‌محور و در این مفهوم، انسان‌محوری توسعه با طبیعت‌محوری پایداری هم‌نشین شده است (۶۷). بنابراین، هرچند هر دو مفهوم توسعه و توسعه پایدار منبعث از فرهنگ غرب هستند، اما در توسعه پایدار به جای مشکلات و مسائل کشورهای غربی، بر مشکلات و مسائل جهانی (غربی و غیرغربی) تأکید شده و به جای تمرکز بر مسائل اقتصادی،

سیاسی و فرهنگی صرف، برای به حداکثر رساندن اهداف در تمامی زمینه‌های مذکور و حتی زمینه‌های جدید تلاش می‌شود. این ویژگی‌ها که بیانگر گستره عام و جهانی توسعه پایدار، در مقابل گستره خاص و ملی توسعه می‌باشد، نیازمند توجه و درخور تأمل هستند، اما در این نوشتار، عمدتاً بر عناصر و شرایط تحقق چنین ویژگی‌هایی تأکید می‌شود.

توسعه پایدار نیز همانند امنیت و آزادی بیش و پیش از آنکه نمود عینی داشته باشد، در چارچوب‌های ذهنی می‌گنجد و بنابراین، ارتباط نزدیکی با عقل دارد. به عبارت دیگر، چنانچه این مقولات را به عنوان وضعیت مستقل یا حتی مرتبط با یکدیگر در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که ذهنی بودن یکی از ویژگی‌های اساسی آنهاست و از این رو، همواره باید این مقولات را در هم‌نشینی با عقل درک کرد و بر این اساس به تحقق آنها اندیشید. بدین ترتیب، تنها زمانی دست‌یابی به هر یک از مقولات مذکور امکان‌پذیر است که بر عقلانیتی پایدار متکی باشد. نتیجه چنین نگرشی این است که توسعه پایدار توسعه‌ای است مبتنی بر عقلانیت پایدار و بررسی نسبت امنیت و آزادی برای دست‌یابی به چنین وضعیتی نیز جز با توجه به چنین عنصری امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، عقلانیت نیز بدون مقدمه و در خالص حاصل نمی‌شود. مقدمه شکل‌گیری عقلانیت این است که فردگرایی و تفکر علمی تقویت شود. به عبارت دیگر، همان‌گونه که توسعه پایدار در گرو تحقق امنیت و آزادی است، مستلزم عقلانیت مبتنی بر فردگرایی و علم‌گرایی نیز هست.

«توسعه، انسان ویژه‌ای می‌طلبد. توسعه‌یافتگی به ذهن علمی و شخصیت کاری و انسان مسئولیت‌پذیر و قاعده‌پذیر نیازمند است» (۶۸) و پایداربودن توسعه منوط به پایداربودن این ویژگی‌هاست. بنابراین، همچنان که توسعه‌یافتگی عمدتاً به توانایی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، انسجام و عقلانیت مربوط می‌شود، پایداربودن آن نیز منوط به پایداری این ویژگی‌هاست. به عبارت واضح‌تر، توسعه پایدار توسعه‌ای است مبتنی بر فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی و از این رو، ربط وثیقی با سطوح مختلف امنیت و ابعاد مختلف آزادی می‌یابد. اکنون پرسش این است که اولاً آیا هر نوع فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی به توسعه پایدار می‌انجامد یا نوع خاصی از آن برای تحقق چنین هدفی لازم است؟ و ثانیاً کدامیک از تعاریف امنیت و مفاهیم آزادی با چنین توسعه‌ای تناسب بیشتری دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها هم به درک منطق درونی هر یک

از تعاریف و مفاهیم امنیت و آزادی و میزان نزدیکی آنها با فردگرایی، علم‌گرایی و عقلانیت، به عنوان عناصر و شرایط توسعه پایدار و هم به درک رابطه بیرونی هریک از این تعاریف و مفاهیم با یکدیگر مرتبط است.

درک منطقی درونی هریک از تعاریف و مفاهیم امنیت و آزادی مستلزم این است که ابتدا رابطه میان فردگرایی، علم‌گرایی و عقلانیت را به عنوان عناصر بنیادین توسعه پایدار دریافته و بر این اساس به ظرفیت‌سنجی هریک از این تعاریف و مفاهیم بپردازیم، تا زمینه برای امکان‌سنجی تحقق رابطه بیرونی امنیت، آزادی و توسعه پایدار نیز فراهم شود. توسعه محصول قاعده‌مندی‌های عقلی است (۶۹) و توسعه پایدار نیز جز با تأکید بر عقل‌گرایی قابلیت تحقق ندارد؛ همچنان‌که این وضعیت نیز جز با فردگرایی و علم‌گرایی معنادار نمی‌شود. به عبارت دیگر، تا مادامی که افراد جامعه وارد عرصه فکری و علمی نشوند و فردگرایی و علم‌گرایی رواج نیابد، سخن‌گفتن از عقل‌گرایی و به همان میزان، سخن‌گفتن از توسعه و توسعه پایدار بی‌معناست. در واقع، فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی، سه عنصر اساسی هستند که ربط وثیقی با توسعه پایدار دارند و این هدف جز با شکل‌گیری شرایط مذکور محقق نمی‌شود. در عین حال، توسعه پایدار با هرگونه فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی سازگار نیست. توسعه پایدار نیازمند فردگرایی مثبت، شناخت نقد و عقلانیت تفاهمی و ارتباطی است و تا مادامی که این شرایط به صورت مستقل و نیز مقارن با یکدیگر تحقق نیابد، نمی‌توان از توسعه پایدار سخن به میان آورد، اما آیا این شرایط در هر سطحی از امنیت و آزادی به دست می‌آید یا مستلزم نوع و سطح خاصی از آنهاست؟ پاسخ این پرسش براساس تعاریف و مفاهیمی که از امنیت و آزادی به دست داده شد، تا حدی روشن است.

بر اساس بررسی‌ای که از تعاریف امنیت و مفاهیم آزادی داشتیم، میزان نزدیکی هریک از تعاریف و مفاهیم مذکور با عقلانیت مورد بررسی قرار گرفت و اکنون براساس بررسی صورت گرفته، می‌توان گفت هرچه از حلقه اول تعریف امنیت (حفظ بقا و موجودیت) به حلقه چهارم آن (هم‌کاری و هم‌گرایی) نزدیکتر شویم، غلبه عقلانیت مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقد بیشتر می‌شود و از این رو، حلقه چهارم تعریف امنیت را می‌توان نزدیکترین تعریف این مقوله با عقلانیت پایدار دانست. همچنین، از میان سه مفهوم آزادی نیز مفهوم سوم آن (رهایی)

بیشترین نسبت را با چنین عقلانیتی دارد. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تعریف هم‌کاری و هم‌گرایی و مفهوم رهایی، نسبت نزدیکی با عقلانیت مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقاد دارند و بدین ترتیب، ارتباط بیشتری میان آنها با توسعه پایدار می‌توان یافت. در واقع، توسعه زمانی معنادار می‌شود که تاریخ جهان، مقارن با طی مسیر رشد آگاهی درباره امنیت و آزادی، در مسیر رشد شخصیتی، علمی و عقلی نیز قرار گیرد. همان‌گونه که توسعه پایدار مستلزم وجود سطحی از امنیت و آزادی است، مبنای عقلانیت نیز در قاعده‌مندی رفتار و شخصیت و سپس افکار و گرایش‌های فکری است که تنها با ورود به عرصه فکر و علم و عقلانیت ممکن می‌شود (۷۰). بنابراین، تا مادامی که افراد جامعه صاحب شخصیت، فکر و خلاقیت نشوند و با تکیه به خود، شخصیت فردی و اجتماعی خویش را تقویت نکنند، فردگرایی مثبت به عنوان یکی از مهمترین اصول ثابت توسعه (۷۱) معنادار نمی‌شود و به تبع آن، رشد علمی و عقلی نیز ممکن نمی‌گردد. به عبارت دیگر، رشد عقلی در گرو رشد علمی و رشد علمی مستلزم رشد شخصیتی است و از میان تعاریف و مفاهیم امنیت و آزادی، تعریف امنیت به هم‌کاری و هم‌گرایی و مفهوم رهایی که با عقلانیت تفاهمی و ارتباطی مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقاد بیشترین نزدیکی را دارند، بر اساس این منطق درونی دارای ظرفیت بیشتری (نسبت به تعاریف و مفاهیم دیگر) برای تحقق توسعه پایدار هستند. این نتیجه‌گیری صرفاً بر اساس منطق درونی تعاریف و مفاهیم ارائه‌شده از امنیت و آزادی است، اما برای درک بهتر این نسبت، نیازمند بررسی و درک رابطه بیرونی هریک از تعاریف و مفاهیم مذکور با یکدیگر نیز هستیم. یعنی به این پرسش نیز باید پاسخ دهیم که چه نسبتی میان چهار تعریف امنیت و سه مفهوم آزادی برقرار است؟ تا براساس آن به درک روشنی از رابطه امنیت، آزادی و توسعه پایدار دست یابیم.

اعتقاد نگارنده این است که بر اساس چهار تعریف امنیت و سه مفهوم آزادی، چهار رابطه میان این دو مقوله، در ارتباط با توسعه پایدار قابل طرح است که ذیلاً به هر یک از آنها پرداخته و در نهایت تلاش می‌شود درک روشنی از نسبت امنیت، آزادی و توسعه پایدار بر اساس چهار رابطه مذکور ارائه شود.

حفظ بقا، فقدان آزادی و فقدان عقلانیت

در باره رابطه امنیت و آزادی دو نگرش کلان وجود دارد. یکی نگرش آنانکه قایل به تباین میان این دو مقوله هستند و دیگری نگرش کسانی که به تساوی میان آنها باور دارند. نگرش اول معتقد است آزادی افراد فقط زمانی افزایش می‌یابد که امنیت آنها کاهش یابد. به عبارت دیگر، براساس این دیدگاه، رابطه‌ای معکوس و متباین میان امنیت و آزادی وجود دارد و افزایش امنیت جز با کاهش آزادی و افزایش آزادی جز با کاهش امنیت امکان‌پذیر نیست. در این دیدگاه رئالیستی، «غایت اطاعت، صیانت و امنیت است و امنیت هر جا یافت شود، چه در سایه شمشیر خود آدمی و چه در ظل شمشیر دیگران، طبیعت، اطاعت از آن را و سعی در حفظ آن را به آدمی حکم می‌کند» (۷۲). چنین نگرشی که براساس تعریف امنیت به حفظ بقا و صیانت ذات شکل گرفته، با فقدان آزادی قرین است. یعنی انسان‌ها و (در سطح گسترده‌تر) دولت‌ها به میزان آزادی خود، احساس ناامنی بیشتری می‌کنند (۷۳). بنابراین، براساس قانونی‌ترین حلقه تعریف امنیت، یعنی حفظ بقا و موجودیت، آزادی بی‌معناست و هنگام حفظ بقا یا زمانی که اصل صیانت ذات در خطر باشد، تنها موردی است که فقدان آزادی مفهوم می‌یابد و بدین ترتیب، وجود امنیت با فقدان آزادی نسبت پیدا می‌کند.

اگر حفظ بقا و موجودیت را تنها تعریف امنیت در نظر بگیریم، این تلقی درست است، اما همان‌گونه که در تعاریف امنیت گفته شد، حفظ بقا و موجودیت نه تنها یگانه تعریف آن نیست، بلکه صرفاً تعریف حداقلی و در واقع، قانونی‌ترین و مضیق‌ترین تعریف امنیت است. بنابراین، حفظ بقا و موجودیت که با مفهوم فقدان آزادی قرین است، مؤید نگرشی است که میان امنیت و آزادی رابطه‌ای متساوی قایل می‌شود، نه نگرشی که بر تباین این دو مقوله تأکید دارد.

حفظ بقا و موجودیت که با مرحله تکوین شخصیت افراد، اجتماعات و دولت‌ها مرتبط است، نه تنها با فقدان آزادی، بلکه با فقدان عقلانیت نیز پیوند دارد:

«تنها موردی که افراد بشر مجازند به تنهایی یا به حال دسته‌جمعی متعرض آزادی هر کدام از هم‌نوعان خود بشوند هنگام مواجهه با وضعی است که در آن اصل صیانت ذات به خطر افتاده باشد... هر فرد انسانی نسبت به خودش و

نسبت به فکر و پیکرش، حق حاکمیت مطلق دارد. شاید هیچ لازم به گفتن نباشد که مفهوم این اصل فقط شامل حال آن دسته از موجودات بشری است که به درجه رشد عقلانی رسیده‌اند... آزادی را به‌عنوان یک اصل حیاتی هرگز نمی‌توان به اوضاعی اطلاق کرد که در آن مردم به حدی از قافله تمدن دور هستند که نمی‌توانند به کمک مباحث آزاد و عاقلانه ترقی کنند.» (۷۴).

بدین ترتیب، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در مرحله تکوین، به دلیل غلبه تعریف بقامحور از امنیت و فقدان آزادی و فقدان عقلانیت، امنیت و آزادی در مضیق‌ترین تعریف خود هستند و به همین دلیل، توسعه پایدار (و حتی توسعه) با چنین تعریفی از امنیت و آزادی و با این مرحله از حیات افراد و جوامع انسانی اساساً بی‌ارتباط است. در تعریف امنیت به حفظ بقا و در شرایط فقدان آزادی، طبعاً نمی‌توان ردپایی از فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی یافت. بنابراین، نه تنها در این شرایط نباید انتظار تحقق توسعه پایدار را داشت، بلکه حتی طرح مسأله توسعه برای چنین جوامعی را نیز بایستی توهم و تصور نادرست دانست.

فقدان تهدید، آزادی منفی و عقلانیت منفی

هنگامی که جامعه با ناامنی روبرو می‌شود، جایز است که آزادی محدود گردد (۷۵)، اما در صورت وجود امنیت، محدودیت آزادی بی‌معناست. یعنی در صورتی که حفظ بقا به عنوان اولین حلقه و کانونی‌ترین تعریف امنیت تضمین شد، فقدان آزادی جای خود را به آزادی می‌دهد. در عین حال، مفهومی از آزادی که معنادار می‌شود، مفهومی است که با فقدان تهدید متناسب است و بر اساس نوعی نگرش سلبی شکل گرفته است. بنابراین، میان تعریف امنیت به فقدان تهدید و مفهوم آزادی منفی ارتباط وجود دارد.

همان‌گونه که تبدیل حفظ بقا و موجودیت از تعریف امنیت به هدف آن باعث شکل‌گیری تعریف جدیدی از امنیت شد که بر فقدان تهدید متمرکز بود (۷۶)، فقدان آزادی نیز جای خود را به آزادی منفی داد. آزادی منفی به این دلیل که معنای آن، «آزادی از» قید و بندها، موانع و محدودیت‌هاست که منطقاً بر آزادی مثبت به معنای «آزادی برای» صاحب اختیار بودن و توانایی انتخاب‌داشتن مقدم است. بدین ترتیب «آزادی از» بند و زندان و آزادی از بردگی و

سعی در راه از میان برداشتن موانع و جلوگیری از مداخله و بهره‌کشی و اسارت شخصی به وسیله دیگران، از یک سو با فقدان تهدید و سلطه حد مشترک می‌یابد (۷۷) و از سوی دیگر با «عقلانیت منفی» (مبتنی بر طرد و نفی و نه توانایی انتخاب) در ارتباط است. بنابراین، فقدان تهدید به عنوان تعریف دوم امنیت که با مرحله تثبیت حیات افراد و اجتماعات انسانی در ارتباط است، و آزادی منفی به عنوان مفهوم اول آزادی را به این دلیل که مبتنی بر نوعی عقلانیت منفی است بایستی به مرحله‌ای گذرا تعبیر کرد که به واسطه آنها فقط می‌توان به تعریف جدیدی از امنیت، مفهوم جدیدی از آزادی و مبنای نوینی از عقلانیت متناسب با توسعه پایدار دست یافت. به عبارت دیگر، چون فقدان تهدید و آزادی منفی، مبتنی بر عقلانیت منفی هستند و در عقلانیت منفی نمی‌توان فردگرایی مثبت و علم‌گرایی به عنوان عناصر اساسی توسعه پایدار را یافت، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این تعریف و مفهوم از امنیت و آزادی نیز با توسعه پایدار فاصله زیادی دارد.

کسب توانایی، آزادی مثبت و عقلانیت مثبت ابزاری

همان‌گونه که گفته شد، دربارهٔ قدیم و جدید یا به عبارت صحیح‌تر مقدم و مؤخر بودن آزادی منفی و مثبت اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند آزادی منفی مفهومی است که با دوران جدید و با تمدن مدرن غربی پیوند دارد (۷۸) و برخی دیگر بر این باورند که آزادی مثبت به لحاظ منطقی مؤخر بر آزادی منفی است (۷۹). به نظر می‌رسد دیدگاه دوم به واقعیت نزدیکتر باشد، زیرا آزادی مثبت نیز، مانند امنیت ایجابی، ارتباط مستحکمی با عقلانیت مثبت دارد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که کسب توانایی و قدرت به عنوان حلقه سوم تعاریف امنیت، مؤخر بر فقدان تهدید به عنوان حلقه دوم این تعاریف است و به لحاظ منطقی «امنیت برای» پس از «امنیت از» معنا دار می‌شود، آزادی مثبت یا «آزادی برای» صاحب اختیار بودن نیز پس از آزادی منفی یا «آزادی از» قید و بندها و محدودیت‌ها مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین، به همان میزان که امنیت ایجابی مبتنی بر کسب توانایی و قدرت (نسبت به امنیت سلبی مبتنی بر فقدان تهدید) با توانمندی عقلی رابطهٔ بیشتری دارد، آزادی مثبت مبتنی بر قدرت انتخاب نیز (نسبت به آزادی منفی مبتنی بر عدم مداخله) رابطهٔ نزدیک‌تری با عقلانیت مثبت دارد. در عین

حال، همچنانکه که در نقد آزادی مثبت بیان شده است، عقلانیت موجود در این تعریف و مفهوم از امنیت و آزادی نیز از نوع عقلانیت ابزاری است که عملاً نتیجه‌ای جز ایجاد قید و بند و محدودیت نداشته است. بدین ترتیب، به‌رغم اینکه آزادی مثبت، همانند امنیت ایجابی، مبتنی بر توانمندی عقلی مثبت است و با مرحله توسعه در حیات افراد و اجتماعات انسانی مرتبط است، ولی به دلیل غلبه نگرش عقلانیت ابزاری، نتیجه‌ای جز سلطه و تبدیل قدرت انتخاب به ضرورت نداشته و بنابراین هنوز با توسعه مبتنی بر عقلانیت پایدار فاصله دارد. در واقع، در این تعریف و مفهوم از امنیت و آزادی، به این دلیل که مبتنی بر عقلانیت مثبت است، توسعه معنادار می‌شود، اما این مفهوم از توسعه، با توسعه پایدار متفاوت است؛ زیرا فردگرایی مثبت و علم‌گرایی به عنوان مبانی عقلانیت مثبت نهفته در این شیوه توسعه، که با تعریف امنیت به کسب توانایی و مفهوم آزادی مثبت نیز قرین است، موانعی را برای امنیت، محدودیت‌هایی را برای آزادی و مشکلاتی را در مسیر توسعه پایدار ایجاد می‌کند.

هم‌کاری، رهایی و عقلانیت ارتباطی

هم‌کاری و هم‌گرایی به‌عنوان چهارمین حلقه تعریف امنیت، با مرحله تعامل میان افراد و جوامع بشری براساس اعتماد به نقش عقل خودبنیاد انسانی نسبتی نزدیک دارد و مفهوم رهایی نیز مبتنی بر نگرش انتقادی به عقلانیت ابزاری است که رهایی فراگیر نوع بشر براساس عقلانیت ارتباطی و تفاهمی را نوید می‌دهد (۸۰). بنابراین، همچنانکه که در تعریف امنیت به هم‌کاری و هم‌گرایی، معمای قدرت - امنیت و مشکلات ناشی از آن تخفیف می‌یابد، در مفهوم رهایی نیز مشکلات ناشی از عقلانیت ابزاری تقلیل یافته و با نیل به هم‌کاری (براساس آگاهی ناشی از اعتماد به عقل خودبنیاد انسانی) و رهایی از هرگونه سلطه (به کمک عقلانیت ارتباطی و تفاهمی)، امنیت و آزادی با عقلانیت عجین و قرین شده و بدین ترتیب، رشد آگاهی از امنیت و آزادی به اوج می‌رسد. در چنین شرایطی توسعه پایدار می‌تواند تحقق یافته و امنیت، آزادی و توسعه پایدار به‌صورت توأمان معنادار شوند.

در تعریف امنیت به هم‌کاری و نیز در مفهوم رهایی، عقلانیت مثبت ارتباطی مبتنی بر فردگرایی مثبت در کنار شناخت نقاد منبعث از نگرش انتقادی، امکان‌پذیر می‌شود و در چنین

وضعیتی می‌توان رابطه امنیت، آزادی و توسعه پایدار بر اساس عنصر عقلانیت را شاهد بود. در واقع، در چنین شرایطی است که رشد شخصیت، رشد علمی و رشد فکری، مبتنی بر هم‌کاری (امنیت) و رهایی (آزادی) شکل گرفته و توسعه پایدار ممکن می‌شود.

نتیجه‌گیری

امنیت و آزادی مقولاتی پیچیده و مرکب هستند که تعاریف و مفاهیم مختلفی از آنها وجود دارد. از امنیت چهار تعریف مفهومی (نه مصداقی و لفظی) وجود دارد که منطبق با چهار دوره تاریخ بشری و در واقع چهار مرحله حیات افراد و اجتماعات انسانی (تکوین، تثبیت، توسعه و تعامل) است. تعاریف مفهومی از آزادی را نیز به سه دسته می‌توان تقسیم کرد. براساس منطق درونی تعاریف و مفاهیم مذکور و نسبت هر یک از آنها (به صورت جداگانه) با عقلانیت، این نتیجه قابل حصول است که تعریف امنیت به هم‌کاری و مفهوم رهایی از میان مفاهیم سه‌گانه آزادی به این دلیل که بیشترین نسبت را با عقلانیت مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقد دارند، به توسعه پایدار نزدیک‌ترند و افراد و جوامعی که به این حد از عقلانیت نرسند، نه به امنیت و آزادی پایدار می‌رسند و نه به توسعه پایدار. در عین حال، بر اساس ارتباط بیرونی این تعاریف و مفاهیم با یکدیگر، چهار رابطه میان امنیت و آزادی و نیز مراحل رشد و تکامل حیات بشری قابل تشخیص است که براساس آنها می‌توان چنین نتیجه گرفت:

یک. امنیت، آزادی و توسعه پایدار نسبتی مستقیم دارند و رشد آگاهی از آنها نیز با رشد و تکامل تاریخی حیات بشری منطبق می‌باشد. به عبارت دیگر، هرچه از تعریف و مفهوم حداقلی امنیت و آزادی به تعریف و مفهوم حداکثری آنها نزدیک‌تر شویم و حیات انسانی در مرحله تکامل‌یافته‌تری از عقلانیت قرار گیرد، توسعه پایدار قابلیت تحقق نظری و عملی بیشتری دارد.

دو. تعریف امنیت به حفظ بقا و موجودیت (صیانت ذات) که مضیق‌ترین و در عین حال قانونی‌ترین تعریف این مقوله هم هست، با فقدان آزادی قرین است؛ یعنی افراد و اجتماعات انسانی در اولین مرحله حیات خود (تکوین) به دلیل عدم آگاهی، از حداقل امنیت و آزادی

برخوردارند و به همین دلیل، با توسعه پایدار که نیازمند عقلانیت مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقاد است، بیشترین فاصله را برقرار می‌کنند.

سه. تعریف امنیت به فقدان تهدید، به‌عنوان دومین حلقه تعریف امنیت، با مفهوم آزادی منفی و با مرحله تثبیت در حیات افراد و اجتماعات انسانی مرتبط است. این تعریف امنیت و مفهوم آزادی و مرحله از تکامل حیات بشری با عقلانیت منفی (مبتنی بر طرد و نفی و نه توانایی انتخاب) مرتبط هستند و به همین دلیل، به‌رغم اینکه فاصله کمتری با توسعه پایدار دارند، دستیابی کامل به توسعه پایدار براساس آنها نیز امکان‌پذیر نیست.

چهار. تعریف امنیت براساس قدرت و توانایی و مفهوم آزادی مثبت که مبتنی بر عقلانیت مثبت و مرتبط با مرحله سوم حیات بشر (توسعه) هستند، بیش از تعریف، مفهوم و مرحله دوم با توسعه پایدار نزدیک هستند، اما به دلیل مشکلات ناشی از معمای قدرت - امنیت در این تعریف امنیت و به دلیل ابتدای این مفهوم آزادی بر عقلانیت ابزاری، این تعریف، مفهوم و مرحله را نیز بایستی به عنوان مرحله گذار و مقدمه ضروری تعریف، مفهوم و مرحله دیگر دانست.

پنج. تعریف امنیت با محوریت همکاری که مبتنی بر اعتماد به عقل خودبنیاد انسانی است و مفهوم‌هایی که مستلزم عقلانیت ارتباطی و تفاهمی می‌باشد، موسع‌ترین تعریف امنیت و فراگیرترین مفهوم آزادی را در مرحله چهارم تکامل حیات بشری (تعامل) به ارمغان می‌آورند و پایدارترین شکل توسعه را در این تعریف، مفهوم و مرحله از امنیت، آزادی و حیات نوع بشر می‌توان جستجو کرد.

یادداشت‌ها

۱. میل، جان استوارت، *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، ص ۲۵.
۲. خندان، علی‌اصغر، *منطق کاربردی*، تهران: سمت، ۱۳۷۹، ص ۶۹.
3. See: Wolfers, Arnold, "National security as an ambiguous symbol", in: *Political Science Quarterly*, Vol.4, 1952, pp.481-502; reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International security*, Vol.1, London: SAGE publications, 2007, pp.15-29.
۴. روشندل، جلیل، *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران: سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۴.
۵. تاجیک، محمدرضا، *مقدمه‌ای بر استراتژیهای امنیت ملی ج.ا.ا: رهیافتها و راهبردها*، جلد اول، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱، صص ۳۵-۳۴.
6. See: Waever, Ole, *Security, the Speech Act: Analysing the Politics of a Word*, Copenhagen, Center for Peace and Conflict Reserch, 1989.
۷. بصیری، محمدعلی، «تحولات مفهوم امنیت ملی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال پانزدهم، شماره ۱۶۴-۱۶۳، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸.
۸. ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۵۹.
۹. قاسمی، حاکم، «برداشتهای متفاوت از امنیت ملی»، *سیاست دفاعی*، سال اول، شماره ۲، ۱۳۷۲، ص ۵۵.
۱۰. آزر، ادواردای و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی؛ وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم»، در: *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۱۱۴-۱۱۵.
11. See: Waltz, Kenneth N., *Man, the State and War*, New York: Colombia University Press, 1959.
۱۲. مک‌کین‌لای، آر. دی و آر. لیتل، *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، مقدمه مترجم.
۱۳. *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، پیشین، ص ۱۶.
۱۴. بوزان، باری، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۲۴.

۱۵. چهره متغیر امنیت ملی، پیشین، ص ۲۱.
۱۶. ر.ک: خلیلی، رضا، «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۲۳، ۱۳۸۳، صص ۲۹-۷.
۱۷. تاجیک، محمدرضا، «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم»، *گفتمان*، شماره صفر، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.
۱۸. مردم، دولت‌ها و هراس، پیشین، ص ۵۵.
19. Haftendorn, Helega, "The security puzzle: theory - building and discipline building in international security", *International Studies Quarterly*, No. 35, 1991, pp.5-6.
۲۰. ر.ک: «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، پیشین، ص ۱۷.
21. Morz, John. E., *Beyond Security: Private Perception among Arabs and Israelis*, New York: International Peace Academy, 1980, p.105.
22. Trager. F. N. and Frank L. Simonie, "An introduction to the study of national security", in: F. N. Trager and P. S. Kronenberg, *National Security and American Society*, Lawrence: University Press of Kansas, 1973, p.36.
23. Rehman, Iqbalur, *National Security and the Problems of Unconventional Warfare*, London: Polity Press, 1992, p.6.
24. Bellany, Ian, "Towards a theory of international security", *Political Studies*, 1981, Vol. 29, No. 1, p.102.
25. Luciani, Giacomo, "The economic content of security", *Journal of Public Policy*, 1989, No. 2, p.151.
۲۶. میسرا، ک.پ، «امنیت ملی در جهان سوم: نیاز به چارچوبی جدید»، ترجمه م. زندیه و ک. احتشامی اکبری، *سیاست خارجی*، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۶۷، ص ۳۴۵.
27. Laurence, Martin (1983), "Can there be national security in an insecure age?", *Encounter*, 1983, Vol. 60, No. 3, p.12.
۲۸. مردم، دولت‌ها و هراس، پیشین، فصل هفتم.
29. Held, D., *Democracy and the Global Order*, London: Polity Press, 1995, p.33.
۳۰. برداشتهای متفاوت از امنیت ملی، پیشین، ص ۶۲.
۳۱. ر.ک: کانت، ایمانوئل، *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ اول، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱؛ گالی، و.ب.، *فیلسوفان جنگ و صلح*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: مرکز، ۱۳۸۲، فصل دوم.
۳۲. ر.ک: «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت، پیشین، ص ۱۷.
۳۳. به نقل از: سینگر، پیتر، *هگل*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۶۲.
34. Gray, Tim, *Freedom*, NJ: Humanities Press International and Inc, 1991, p.3.
۳۵. ر.ک: برلین، آیزایا، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸؛ فروم، اریک، *گریز از آزادی*، ۱۳۷۵؛ آرنه، هانا، *انقلاب*، ترجمه عزت‌اله فولادوند، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷.
۳۶. برای مطالعه بیشتر ر.ک:
- Rawls, J., *A Theory of Justice*, London: Oxford University Press, 1972.

- Blackstone, W. T., "The concept of political freedom", *Social Theory and Practice*, 1973, Vol. 42.
- Goodin, R. E., "Freedom and the welfare state: theoretical foundations", *Journal of Social Policy*, 1982, Vol. 11.
37. See: Feinberg, Joel, *Social Philosophy*, NJ: Prentice-Hall, 1973.
۳۸. گری، جان، *فلسفه سیاسی آیزایا برلین*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۳۰.
39. See: MacCallum, G. C., "Negative and positive freedom", in: *Philosophical Review*, 1967, Vol. 76.
40. Skinner, Q., "The idea of negative Liberty; philosophical and historical perspectives", in: Rorty, R. and et al (eds), *Philosophy in History*, Cambridge: Cambridge University Press, 1984, p.194.
۴۱. *چهار مقاله درباره آزادی*، پیشین، ص ۲۵۰.
۴۲. برلین، آیزایا، *در جستجوی آزادی؛ مصاحبه‌های رامین جهاننگلو با آیزایا برلین*، ترجمه خجسته کیا، چاپ دوم، تهران: گفتار، ۱۳۸۱، ص ۶۳؛ گری، جان، *لیبرالیسم*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۳۴.
43. Raz, J., *The Morality of Freedom*, Oxford: Clarendon, 1986, p.143.
۴۴. *در جستجوی آزادی؛ مصاحبه‌های رامین جهاننگلو با آیزایا برلین*، پیشین، ص ۷۱.
۴۵. ر.ک:
- *انقلاب*، پیشین، ص ۳۸.
- Macferson, C. B., *Democratic Theory: Essays in Retrieval*, London: Oxford University Press, 1973, pp. 104-116.
۴۶. *فلسفه سیاسی آیزایا برلین*، ص ۲۳.
۴۷. همان، ص ۳۵.
۴۸. فروم، اریک، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ هفتم، تهران: مروارید، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵.
۴۹. آرنت، هانا، *توتالیتراریسم؛ حکومت ارباب، کشتار و خفقان*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳، ص ۵۳.
۵۰. بشیریه، حسین، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، چاپ سوم، تهران: نی، ۱۳۸۰، ص ۵۰.
۵۱. *چهار مقاله درباره آزادی*، پیشین، ص ۲۵۰.
۵۲. گری، جان، *لیبرالیسم*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۹۴.
۵۳. سروش، عبدالکریم، *آئین شهریاری و دین‌داری*، تهران: صراط، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱.
۵۴. *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، پیشین، ص ۱۴۹.
۵۵. *انقلاب*، همان‌جا.
۵۶. *چهار مقاله درباره آزادی*، پیشین، صص ۲۸۰-۲۵۴.
۵۷. *فلسفه سیاسی آیزایا برلین*، پیشین، صص ۳۵-۳۴.

۵۸. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری، پیشین، ص ۱۰۷.
۵۹. گریز از آزادی، پیشین، فصل چهارم.
۶۰. وینسنت، اندرو، *ایدئولوژیهای مدرن سیاسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸، ص ۴۵.
۶۱. عبدالله‌خانی، علی، *نظریه‌های امنیت*، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰.
۶۲. بزرگی، وحید، *دیدگاههای جدید در روابط بین‌الملل*، تهران: نی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۷.
۶۳. بشیریه، حسین، *دولت عقل؛ ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: علوم نوین، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵.
۶۴. ر.ک. هابرماس، یورگن، «راه برون رفتی از فلسفه‌ی سوژه: خرد ارتباطی در مقابل خرد سوژه محور»، ترجمه حسین بشیریه، در: لارنس کهن، *متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، عبدالکریم رشیدیان، چاپ دوم، تهران: نی، ۱۳۸۱، صص ۶۴۴-۶۱۷؛ بشیریه، حسین، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی*، تهران: نی، ۱۳۷۶، صص ۲۳۸-۲۱۱؛ لسناف، مایکل ایچ، *فیلسوفان سیاسی در قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: کوچک، ۱۳۷۸، صص ۴۶۷-۴۲۹.
۶۵. *دیدگاههای جدید در روابط بین‌الملل*، پیشین، ص ۹۴.
۶۶. ر.ک. کانت، ایمانوئل، *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ اول، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱؛ گالی، وب.ب، *فیلسوفان جنگ و صلح*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: مرکز، ۱۳۸۲، فصل دوم؛ اسکروتن، راجر، *کانت*، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.
۶۷. قهرمان‌پور، رحمان، «جهانی‌شدن و توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال اول، شماره ۳، ۱۳۸۱، صص ۱۴۳-۱۴۲.
۶۸. سریع‌القلم، محمود، *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، ص ۱۵.
۶۹. غفوری، محمد، «اصول ثابت توسعه و عوامل بازدارنده آن»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال اول، شماره ۴، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲.
۷۰. *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، پیشین، ص ۲۲.
۷۱. همان، صص ۱۰۷-۱۰۶.
۷۲. هابز، توماس، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: نی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵.
73. Waltz, Kenneth. N., *Theory of International Politics*, Reading, Mass: Addison - Wesley, 1979, p.112.
۷۴. *رساله درباره آزادی*، پیشین، صص ۴۵-۴۳.
75. Rawls, J., "The basic liberties and thier priority", in: MacMurrin, S. M. (ed), *Liberty, Equality and Law*, Utah University Press, 1986, p.250.
۷۶. ر.ک: *تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت*، پیشین، ص ۱۵.

۷۷. چهار مقاله درباره آزادی، پیشین، ص ۷۱.

۷۸. همان، صص ۲۴۶-۲۴۷.

۷۹. گریز از آزادی، پیشین، ص ۹۶.

80. See: Booth, Ken, "Security and emancipation", *Review of International Studies*, 1991, Vol.17, No.4, pp.313-326; reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International Security*, Vol.2, London: SAGE publications, 2007, pp.198-213.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی